پرسش و اغراض ثانویه آن در غزوات سعدی

رحیم افضلی راد

عباس ماهار

چکیده

علما معانی پرسش را طلب امری می‌دانند که بر گوینده مجهول است و غرض از را طلب امری دیگری است که می‌تواند کاملاً از معانی اغراض ثانویه پرسشی با اختلاف بین بررسی کننده و پرسش دادن گردد. اگر نیز افراد برای پاسخ جمله‌های پرسشی حاصل از پرسش اثر بگیرند، پرسشی از سوی افراد می‌گردد که در غزل بطور گسترده‌ای از پرسش برای تمهیدات قبلی استفاده شده است. این پژوهش با پرسش و کشف اغراض ثانویه پرسش در غزوات سعدی انجام شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که سعدی در غزل برای اظهار کدام اغراض ثانویه پرسشی بهره‌گرفته است نا. علاوه بر توصیف داشت اغراض ثانویه پرسشی به همان موازاتی گردیده که در کتاب‌های معانی قدم از متأخران آمده است. غزل سعدی در غزل از ساختارهای ویژه کتاب برای اظهار منافعی و اهداف بالغ استفاده کرده است، مطالعه آن به پژوهشگر اغراض ثانویه جمله‌های پرسشی در غزل فارسی سعدی می‌رسد.

پژوهش حاضر برای تحلیل مطالعات کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته و پایان‌ها بر اساس تحلیل معنوی بررسی شده است. با کمکی از پژوهش 274 غزل و حجم نمونه براساس فرمول کچی و مورگان 228 غزل است که به‌شماره‌گیری معنی‌تربیتی انتخاب شد. نتایج نشان می‌دهد که سعدی به 65 غزل ناپایی در پرسش، توجه داشته و اظهار معانی متعادل به طور اندازه‌گیری نیز در پیک جمله صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: پرسش، اغراض ثانویه، غزوات سعدی

afzalirad1352@gmail.com
shahimma@yahoo.com

تریخ دریافت: 14/1/1443
تاریخ پذیرش: 44/8/1395
دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال 40، شماره 44، بروجرد 1395

استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج
دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج
مقدمه

یکی از رای‌گیری‌های پیشنهادی است. مؤلفان کتاب‌های بلاغت استفاده‌ی را طلب امری می‌دانند که بر مبنای مجهول است (تفتیزاتی، ۱۳۶۹؛ تقوی، ۱۳۶۹). در کتاب‌های دستور درباره‌ی جمله برسی‌ی نوشته‌اند:

جمله برسی‌ی علایم حاضر پاسخ است؛ پس کسی که چنین جمله‌ای را ادا می‌کند منظور است که نوشته‌نامه به‌یک نماینده در‌بررسی جمله‌ی برسی‌ی ارزیابی کند (تفتیزاتی، ۱۳۸۰)؛ تعیین‌یا اشکارتس ویابی بیشتر در ذهن نوشته‌نامه جایگزین کند. به‌عنوان دلیل است که نوشته‌نامه کتاب‌های معنی در بیان جمله‌های انشایی‌ی یادآور می‌شود که استفاده همپوشانی طلب فهم از مخاطب نیست. اگر گوینده، اگر خود را در نظر دارد که برای حصول آن کلام را به‌صورت استفاده می‌آورد. این نوع استفاده مجازی را استفاده تولیدی گویند (رجبی، ۱۳۷۹: ۱۴۹). آنچه در داشت معلومی از آن سخن می‌رود، تنها برسی‌نامه است: «یک‌سردی سخنور نمی‌رسد که بدانند از برسی خواستی دیگر دارد، اگزیسته‌های جز دانستن یا با برسی‌نامه برخی از گزینه‌ها» (گرگری، ۱۳۷۰: ۱۳۷۰). تفتیزاتی در کتابی مختصر با عنوان خروج استفاده از حقیقت به توضیح این مبحث می‌پردازد (تفتیزاتی، ۱۳۶۹: ۱۴۶-۱۴۷). اگر عارض تانوهی از مباحث علم معنی است؛ چراکه باید منظور جمله ارائه‌ده یک اصطلاح یا شنودن به معنی‌نامه قرار. سبق سخن و بافت جمله آن را دریافت نمی‌مانع یا بنا برای درک علم معنی و زبانی نهفته در عارض تانوهی جزو بهترین منه‌هاست؛ چراکه غزل او جنین احساسی و عاطفی دارد. این مقوله زبان‌شناسان رد اعتقادات و کشته‌های گفتاری غیرمستقیم مطرح. می‌کند که موجود کشش ناتوان می‌شوید از آن باعثات کشتن گفتاری گفتار ادعامی کشند (پول، ۱۳۹۱: ۸۸). وقتی سعدی می‌پردازد:

«بی دانستنی اگر نشانی چه چاره کنی؟ به دشمنان توانای گفت ماجرایی دوست» (سعدی، ۱۳۸۵: غزل ۵۱۰)

پرسش نمی‌کند که از مخاطب طلب راجعی جواب را، بلکه اگر عارض دیگری را در نظر دارد که از سیاق کلام، بافت و موقعیت گوینده و منطقه‌نامه دریافتی است. غرض اظهار...
عذر و درمان‌گذاری، جلب رحم و شفقت مخاطب است؛ به چالش اینکه با جمله خبری یا امروز گفته درامده و ناتوانم و جز تو کسی را ندارم، پس سخن مرا باشند. در نظر خود با جمله پرسشی اغراض پیش محتوا یا به مخاطب انگیز گفته ان. باین بحث در علم معنایی و نیز دانش زبان‌شناسی از اهمیت و چاپ نویسی مرتزق‌تران این است. این ادم باید مطرح‌کردن نظره کارگرفت معنای کاری مطرح است که بخشنده قسمتی می‌تواند ادامه دهد (صفحه ۱۳۹۵). نظره کارگرفت، زبان را در دیدگاه کاربردی اش مورد توجه قرار می‌دهد (همان: ۱۷۳). در کتاب‌های معتبر بالغ در اغراض ثانویه پرسش به غرض ذکر شده است (تفنگی، بیتا ۲۳۵) که برابری مفاهیم جمله‌های قرآن کریم بوده است و نویسندگان متاخر کتاب‌های بالغ فارسی نیز با تکیه بر همان نمونه، شاهد مثال‌هایی از شعر فارسی بزرگ را از اغراض ذکر کرده‌اند.

توسعه دانش معنی اغراض ثانوی شعر فارسی از ضرورتی تحقیق پژوهشگران دانشگاهی است. نگارندهای با این روش‌کرد اغراض ثانویه جمله‌های پرسشی غزل سعیدی و پرسشی کرده‌اند؛ چراکه سعیدی از کارکردهای سعیدی شاعری است که از ظرفیت زبانی پرسش بیشترین بهره را رده است و از ساختارهای ویژه گفتار برای افزایش ظریف مبنا و اهداف بلافاصله استفاده کرده است. بهینه‌های می‌دهد که گسترده‌گی مفاهیم اغراض ثانویه پرسش بهبود بیشتر از آن است که در کتاب‌های بالغ ذکر شده است و از آنجا که «ظلف ادبی و تجارتی شاعری همکار»، این نوع معنایی مجزا را در محدوده سعیدی (همان: صفحه ۱۳۸) و بتهیه دیدگاه هریم‌گرفته است. که کلام و هریم‌گرفته سعیدی (جرجی، ۱۳۶۸: ۱۴۰) از آنجاکه سعیدی در غزل به زبان احساسی و عاطفی سخن می‌گوید، بیشتر جمله‌های پرسشی او حاصل جد غرض ثانوی است که بتوچه به سیاق کلام و بافت جمله‌های هریم‌گرفته این است. این برداشت تابع روح مطلق است با هر دو آنها و آنچه بمقتضا حال برده گوش دیباجی، ۱۳۹۱: ۸۵) این پژوهش که برای پرسش و نشانه‌داندن هریم‌گرفته سعیدی در حوزه کارکردهای ثانویه پرسش صورت گرفته است. آن شناسی می‌دهد که سعیدی برای کام اغراض و اظهار کام معنایی از جمله‌های پرسشی در غزل بهره برده و بسیار کاربرد هر درک ناچار بوده است تا این چنین درک با توجه دانش معنی ثانوی جمله‌های پرسشی در زبان فارسی بپردازد؛ چراکه معنایی لطف و ملاحظاتی باریکی در این
نوشته تحقیق

بررسی کارکردهای ثانوی+ 1-+ جمله‌بایی پرستشی که از مباحث علم معنایی است به‌طور رسمی به قرن پنجم میلادی گرفته و عبطالله جرجانی با یگان‌گزاری علم معنایی به‌مدت زمانی که تا آن فهمه‌ای است، می‌پردازد. (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۷۰-۱۸۰). قبل از جرجانی به مباحثی از کارکردهای ثانوی استفهام در کتاب‌های دیگر ازجمله‌بایی در ایامال/البلاغ اشاره شده است. این شاخص این توجه استفهام اشیاء می‌کند (باقلایی، ۱۹۹۱: ۱۷۶). پس از آن، سباستی برای جمله‌بایی پرستشی ۳۱ کارکردهای ثانوی در زبان عربی ذکر کرده‌است (سعبطی، ۱۳۸۳: ۱۳۸۰ و رادویانی در ترجمهٔ/بیانگر به این نکته اشاره می‌کند که شاعر گاه سؤالی را مطرح می‌کند، اما درصد پاسخ به آن نیست و مثال‌هایی ذکر می‌کند، اما غرض شاعر را از بیان کردن این پرسش‌ها مشخص نمی‌کند (رادویانی، ۱۳۶۲: ۱۲۷). همچنین در ایامال/البلاغ به یادآوردن کارکردهای ثانوی استفهام اشاره شده است (مائیناری، ۱۳۶۵: ۱۳۶۴-۱۳۶۷). خروج استفهام از حقیقت در کتاب‌های مفتنال/علوم (سکاگی، بی‌تا: ۲۳۳) و کتاب ساختمانی (ساقزگان، بی‌تا: ۲۳۸) در پی‌بینی این ادامه است که عرض ثانوی استفهام اشاره شده و شهرت می‌کند این کتاب‌ها برای اغراض ثانوی استفهام یکسان و مشابه ای در قرآن کریم و بود. این مسئله در کتاب‌های بلاغت متأخران ازجمله‌بایی anz مشهور است. (علی‌رضا، بی‌تا: ۲۹۰). در دوره آخر تاریخی، این درجه‌بایی درجه‌بایی علم معنایی به زبان فارسی صورت گرفته است. در این کتاب‌ها نوشته‌گاهان در مبحث انتقاد، انتقاد و تفسیر استفهام و عگراض ثانویه از رضایت‌ها و بنا به شکل‌داده‌شده قانون کتاب‌های قرآن، نمونه‌شناسی از شاعران فارسی زبان ارائه داده. این اجلاس این کتاب‌ها، در ایران، در کتب‌های از تقویه و مطالعه از رویکردی را می‌دانند نام برده. حسامالدین اقوال افراد ثانویه جمله‌بایی پرستشی (استفهام) را تا پیش دسته‌بندی کردند است (اقوال، بی‌تا: ۲۹۰). زاهدی در رویکرد ائمیل/البلاغ به ۴۶ و عرض ثانوی استفهام اشاره کرد است (زاهدی، ۱۳۴۶: ۱۴۴). که در این تزه در جهت گسترش معنای ثانوی استفهام بوده
بررسی و افراد ناپذیران در غزل‌سند ص ۶۲-۶۳

است. شمیسا در کتاب معنای خود در بحث اعضا ناپذیران بررسی به ۲۸ کارکرد ناپذیر جمله‌ها است. (شمسی، ۱۳۸۱: ۱۷۰-۱۷۶). با توجه به گسترش روزافزون‌شدن زبان‌شناسی، علم کاربردی‌شناسی زبان نیز از کنش‌های گفتاری مستقیم و غیرمستقیم بحث می‌کند و رایج‌ترین نوع کنش گفتاری غیرمستقیم را مبنا گفتاری‌ای می‌داند که عوامل بر پرسیدن به‌کار نمی‌رود (پیو، ۱۳۹۱: ۷۷-۷۹) و «دانه مربوطی کنش گفتاری زبان‌شناسی» نیز از جهت بررسی مکانی و اعضا کلام با علم معنای زمینه بیشتری از فراهم می‌سازد که با این روابط، نیز در چندین اثر مقالاتی نوشته شده است. محدود نمونه، در مقاله «بررسی نقض‌های معنایی- منظوری جملات بررسی در غزل‌سند» شاه‌دیب نور پاسا و مهدوی (۱۳۹۰) ۲۷ غرفه تانوی برای جمله‌های بررسی مولوی طبقه‌بندی شده است.

حمید طاهری در مقاله «سؤال و اعضا ناپذیران آن در غزل‌سند حافظ» (۱۳۸۷) به بررسی ۲۲۹ جمله بررسی حافظ برداخته و ۲۵ غرفه تانوی برای فراینامیز را پیش می‌آورد آنها طبقه‌بندی کرد و شاه‌دیب نور پاسا است.

علي‌اصغر باقری خلیلی با رویکرد زبان‌شناسی در مقاله «منظوره‌نامه جمله‌های بررسی در غزل‌سند» به ده غرفه تانوی بررسی در غزل سعدی اشاره کرد است (باقری خلیلی، ۱۳۹۲: ۴۲-۵۷). حال آن‌که بنابر تحقیقات نشان دهنده غرفه تانوی بررسی محوری به همان‌سانی نیست که در کنش‌های معنایی متأخران و مقالات توهینگران آمده است و در آن به ۴۵ غرفه تانوی بررسی با دو کنش‌دیب جملات اشاره شده است. برای نام‌گذاری اعضا ناپذیران، کنش‌های بلاغت و معنای قدمان، متأخران و مقالات توهینگران پیش نظر رده است، اما ناگردیده در درجه‌ای اول به خواننده غزل‌سند و منظور و مقصودی که غزل‌ها استنباط می‌شود توجه داشته است. برای طبقه‌بندی اعضا ناپذیران محدودی را در نظر داشته‌ایم، چون لطفاً ادبی و تخلیه سعدی برای کاربرد این معنایی تانوی محوری نیست و معنای و مقصد طیفی شماری از زبان‌ها و ترکیبات این تکنیک در به‌کار بردن نمی‌آید که نگرانی ندارد. با این حال، یکی از نیز که نظریه‌های دیگر می‌کند که نیست. برای نتایج‌گیری این، نمی‌تواند. 

عفارض ناپذیران بررسی در غزل‌سند

در حجم نمونه این پژوهش ۳۷۹ جمله بررسی در غزل‌سند به‌کار برده گردید. غزل‌های شماره ۴۲۷۵ با ریف «تا چند؟» و ۵۲۲ با ریف «چه چمدان دارد؟»
 تماماً بررسی‌های قبلی از مشکلات صحیح در استفاده از غزوهای ریزاسی و انتقال گذشته از این نتیجه پدیدارشده است. این نتیجه نشان‌دهنده ایجاد افزایش میزان تغذیه سرمایه‌ای و افزایش میزان سرمایه‌ای است. 

جدول 1

<table>
<thead>
<tr>
<th>کاربرد منحمر</th>
<th>قرارداد مشتری</th>
<th>بسامد کل</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>انکار</td>
<td>80</td>
<td>31</td>
</tr>
<tr>
<td>مالات</td>
<td>6</td>
<td>4</td>
</tr>
<tr>
<td>ماجر و ناوتی</td>
<td>30</td>
<td>15</td>
</tr>
<tr>
<td>گله و شکلات</td>
<td>160</td>
<td>20</td>
</tr>
<tr>
<td>موجب و شکلی</td>
<td>9</td>
<td>1</td>
</tr>
<tr>
<td>افراد</td>
<td>11</td>
<td>2</td>
</tr>
<tr>
<td>درملود</td>
<td>3</td>
<td>2</td>
</tr>
<tr>
<td>بلبل و طوفان‌های</td>
<td>28</td>
<td>1</td>
</tr>
<tr>
<td>به‌کننده</td>
<td>15</td>
<td>2</td>
</tr>
<tr>
<td>جنجال</td>
<td>35</td>
<td>1</td>
</tr>
<tr>
<td>استفاده‌گرفتاری</td>
<td>13</td>
<td>1</td>
</tr>
<tr>
<td>خسته</td>
<td>7</td>
<td>1</td>
</tr>
<tr>
<td>ملال و مالدقی</td>
<td>16</td>
<td>2</td>
</tr>
<tr>
<td>فری</td>
<td>8</td>
<td>1</td>
</tr>
<tr>
<td>نمایه‌های برای تغییر همیار</td>
<td>13</td>
<td>1</td>
</tr>
<tr>
<td>تأکید و جلب نوجوان</td>
<td>12</td>
<td>2</td>
</tr>
<tr>
<td>می‌کنی</td>
<td>11</td>
<td>1</td>
</tr>
<tr>
<td>انگلار</td>
<td>11</td>
<td>1</td>
</tr>
<tr>
<td>جواهر</td>
<td>11</td>
<td>1</td>
</tr>
<tr>
<td>تخییر</td>
<td>8</td>
<td>1</td>
</tr>
<tr>
<td>آمر</td>
<td>5</td>
<td>1</td>
</tr>
<tr>
<td>مشوق</td>
<td>3</td>
<td>1</td>
</tr>
<tr>
<td>تعطیلی و تغییر مخاطب</td>
<td>3</td>
<td>1</td>
</tr>
<tr>
<td>افتخار ساس</td>
<td>2</td>
<td>1</td>
</tr>
<tr>
<td>کاربرد منحمر</td>
<td>2</td>
<td>1</td>
</tr>
<tr>
<td>بسامد کل</td>
<td>12</td>
<td>3</td>
</tr>
<tr>
<td>شکه و تردید</td>
<td>1</td>
<td>1</td>
</tr>
<tr>
<td>نام و نام</td>
<td>6</td>
<td>1</td>
</tr>
<tr>
<td>غزوهای سامانی</td>
<td>5</td>
<td>1</td>
</tr>
</tbody>
</table>

در این جدول من اطلاعاتی در جامعه اموزشی غزوهای سامانی را به‌دست آورده‌ام.
1. استفسار اکثری: از ۳۷۹ جمله پرسشی در این پژوهش ۸۰ سؤال با غرب تانوی اکثر به کار رفته است. منظور از اکثری، نفی و تکذیب مضمون جمله است که به‌خودیت عیدالفیروز
جرجشی، زمانی به کار می‌رود که برای نفی و ابطال این گفتار شدت بیشتری در بیان گذشته (جرجشی، ۱۳۶۸: ۱۴۸، ۱۳۶۳: ۱۷۳). فعل این گونه جمله‌های پرسشی مثبت است، اما جواب منفی
است و خواننده از سوی کلام متوجه اکثریت می‌شود.

خانه عشق در خرابات است نیکنامی در او چه کار کرد
(سیدی، ۱۳۸۵: ۱۴۸، ۱۳۸۵: ۳۳۹)

یعنی نیکنامی در خرابات وجود ندارد که مفهوم استعداد و منافع را نیز دربردارد.
ست شعر سعدیا ترک نمی‌دهی بنی کی ز دلی به در رود خوی سرچشمه دلگم
(سیدی، ۱۳۸۵: ۳۳۹)
از مجموع ۸۰ جمله پرسشی که در غرب اکثر به کار رفته است، ۳۱ جمله با اغراض دیگر
چون عجز، زناشویی، جلب رحم و شفقت مطالب، سباقه و... همراه است. برای نمونه:
هرگز این صورت کدنوراگر، یا چنین شاهد بود در کشوری
(سیدی، ۱۳۸۵: ۳۳۹)
یقینا، چنین زیبایی در هیچ کشوری وجود ندارد (انگار) که توأم با اغراق ثانویه تعجب و مباعله است.

در بررسی این غرظ و بسیار بالای آن در غزل سعدی متوسط می‌شوید پیام سعدی به مخاطب، که همان معنوی است، اگر که فیکه خیالی صفات از خود است و جمله‌ها را با شکل استفهام انگاری که جنبه تأکید دارد بیان می‌گذارد به توصیف معنوی، اظهار پایین‌دیگری به او، شوریدگی در دندانی و گلابی و ملامت خود را از مخاطب بیان کند.

من از حکایت عشق تو بس کسی هیهات (سعدی، 1385: غزل ۲۰۲۷) از حکایت عشق تو دست برتنمی دارم (انگار پرای اظهار پایین‌دیگری و ففاداری).

و آن چه عیب است که در صورت زیبای تو هست؟ (سعدی، 1385: غزل ۴۴۳۸) در صورت زیبای تو عیبی نیست (انگار پرای مباعله).

تو شبی در انظاری نشسته‌ای چه دانی که چه شب گذشت در منظوران تاشیکیت
(سعدی، 1385: غزل ۴۷۹۷)

تو که ناکونون شبی انظار تاشیکیاتی نمی‌دانی که بر منظوران چه گذشت (انگار پرای گلابی و دردندی).

امروز چه دانی تو که در آتش و آیم چون خاک شوم با بی‌گونه یاراندن
(سعدی، 1385: غزل ۱۶۱۴)

تو نمی‌دانی که من چه چرخ بی‌قرارم (انگار پرای گلابی و ملامت و اظهار دردندی).

۲ توبیخ و ملامت: توبیخ و ملامت هر بی معنی سرزشی کردن و تکوهی است. غرض توبیخ و ملامت در جمله‌های پرستش غزل سعدی معمولاً با اغراق گله و دردندی همراه است. گونبند پرستش نمی‌گذارد که پاسخی دریابد، بلکه قصد از افسوس سرزشی کردن است و نه انظار باشی که خداوند.

آخر نکاهی باز چی که بر ما بگذرد یا کیار متن می‌کند که دوستان بادآوری
(سعدی، 1385: غزل ۲۳۸۸)

آخر یا سیگنل سپردنگان تا چند؟ تو زا فارغ و ما از تو پرشا تا چند؟

۳ عجز و ناتوانی: در کتاب‌های بلاغت چندین غرظ به منزله غرظ ثانویه جمله‌های استفهامی ذکر نشده است. فقط از متأخراً سیروس شیمسی آن را با عنوان اظهار مختلفت و بیان عجز مطرح کرده است (شیمسی، ۱۳۶۲: ۱۸۱۱) که در بررسی غزل سعدی اظهار
مخالفت از غضب عجز و ناتوانی مجزا و تفکیک‌بندی است. اظهار عجز و ناتوانی توانایی اظهار ضعف و بی‌چارگی، درمان‌گی، استیصال و سرگردانی است.

در یک رقیبان چه کمی که نهیم سر؟

محاسبه بیش از دست دیگر

(سعدی، 1385 غزل 18)

ما چه بندگی از دست و یا برخورد

مغر امید به بخشش خداوندی

(سعدی، 1385 غزل 262)

۴) گله و شکاکت: این غضب در کتاب‌های بلاغت قدم و معاملات مطرح نشده اما به منزله غریبی پرکاربرد در مقاله پژوهشی «اغراض ناتوانی سوال در غزیات حافظ» حمید طاهری (1387) و «بررسی نقش‌های متفاوت در جملات پرپشتی در غزیات شمس» سیداحمد پارسا (1390) آمده است. این غضب در جمله‌های پرپشتی غزیات سعدی مبین اظهار دلتنگی و نارضایتی گوینده است، توانایی جملات و سرزنگی از نویسندگان و

و از اعتنایی‌هایی که معقول به علاقو روا داشته است.

چه زمان در نهاد که مهر برگشته؟

(سعدی، 1385 غزل 47)

چرا ز عاشق مسکن هم اولین نهنگ

(سعدی، 1385 غزل 23)

۵) تعمب و شکافت: گوینده حیرت و شکافت خود را از ماهاده چیزی افزاید. در جمله‌های پرپشتی غزیات سعدی افزاید شکافت و تعمب ناشی از جلوه جمال و اوصاف معقول است که بر بلاغت کلام شاعر می‌افزاید. این غضب با غضب تعظیم و اغراق همراه است؛ چراکه غزل سعدی سخن رضایت و عاشقی باعث محسوب در پیش

ابن نوبی بی‌من و غوغای رفیقان از پی؟

(سعدی، 1385 غزل 6)

چه شپ است بارب این شب چه ستاره‌ای بر آن؟

(سعدی، 1385 غزل 180)

شاعر تعمب و شکافت خود را از شیب اطلاعات می‌گذارد که ستاره وجود معقول را نمایان

ساخته و موجب شده که عشق به خورشید ماه فراموش شود.

خورازم به پرهون نایند تو از کجایی؟

(سعدی، 1385 غزل 245)
۶ اغراق و مبالغه: «آن است که در صفت‌کردن و ستایش و نکوهش کسی یا چیزی افراد و زیادروی کند، چنان که از حد معقول بکرده و پرای شنوده شکف‌تارک‌دار به کشیده و مبالغه درجاتی دارد که به یکی عقل نزدیک تری و غیر عکس‌دار است» (همایی، ۱۳۷۶: ۲۶۲). اغراق و مبالغه در صفت‌کردن چیزی معقولاً در جمله‌های خبری صورت می‌گیرد.

سعدی برخی نمی‌کند که منظور دریافته پاسخ باشد، بلکه با برخی، توصیف اغراق‌آمیز خود را از معشوق بیان می‌کند. درواقع، جمله خبری را که منشأ اغراق است درقالب جمله برخی بیان می‌کند.

ملک با چشم نوری؟ بپری یا لعنت حوری؟

(سعدی، ۱۳۸۵: غزل ۵۱۲)

غرض زیباشناختی اغراق معقولاً با غرض تعجب و تجاهل از آمری توامان بهگرا رفته است. غرض اغراق در جمله‌های برخی غزل سعدی زیرساخت تشییع تفضیل دارد که با برخی بیان می‌شود.

شیرش از روی تو ناید آفاقات؟
کدام گله به روی تو ماند اندب پاگ؟
(سعدی، ۱۳۸۵: غزل ۴۹۴)

هیچ گلی به چهر تو نمی‌ماند، چهر تو از هر گلی بتر است و قام تو از هر سروی بلندر.

(دردمدنی: گوییدن، با آوردند جمله برخی درد و رنج و غم خود را اظهار می‌کنند. بیان درد و رنج و غم در کتاب‌های بلاغت قدمای درamura اغراض ثانویه جمله برخی و استفهام نیامده است و این غرض را با عنوان اظهار حزن و تأثیر درamura اغراض ثانویه جمله‌های خبري ذکر کرده‌اند (تفنگ‌نامی، ۱۴۰۹: ۸۷). منظور از دردمدنی اظهار درد و رنج و غم و انگاه گوییدن است. شاعر برخی نمی‌کند که پاسخت از مخاطب خواهد، بلکه درد و رنج و انگاه خود را ابراز می‌کند که با توجه به سبیق کلام و باقت جمله‌های دیگر دریافت می‌شود.

همان این است داماد که برآم فرماید صبر بیبا و جگر خودن نه تندا?
(سعدی، ۱۳۸۵: غزل ۴۴۷)

شک نیست که سر برخی این درد به جایی خون در دل آزاده نهان چند بیان؟
(سعدی، ۱۳۸۵: غزل ۳۳۷)
8) جلب رحم و شفقت مخاطب: قصد گونه‌نامه از جمله پرستشی این است که رحم و
دلستوی مخاطب را به خود برانگیزد. سعدی این غور را بی‌شناس در جمله‌های خبری بیان
کرده است، اما هنر او در بهره‌گیری از ظرفیت جمله پرستشی برای این غور و اغراق دیگر
نشان از اعجاز بلاغت او دارد. این غور غالباً با اغراقی چون گلایه، دردمندی، عجز،
حسنت و بی‌تایی توأم است.

گوش برگشتن شیرین تو واله تا گی؟
بیم آن است دادم که بزرم فرویاد
(سعدی، 1385؛ غزل ۱۴۷)

گونه‌نامه نعمت‌ها قصد دارد رحم و شفقت مخاطب را به خود برانگیزد بلکه ملال و دلتنگی،
انتظار و دردمندی خود را نیز بیان می‌کند.

خبرت هست که بی روی تو آرام نیست؟
(سعدی، 1385؛ غزل ۲۹۷)

۹) نیهی: گونه‌نامه با جمله پرستشی قصد دارد مخاطب را از انحاح امری بار دارد، درواقع
یک جمله امر منفی است که درقالب پرستشی بیان می‌شود.

سعدیا نامت به رنگی در جهان افسانه شد
از چه می‌ترسی درک بعد از سهابی رنگ نیست
(سعدی، 1385؛ غزل ۴۹۳)

نترس (نهی)، زیرا بعد از سباهی رنگی نیست.

ای محبت از جوان چه خواهی؟
من توهی نمی‌کنم که یپرم
(سعدی، 1385؛ غزل ۲۷۷)

ای محبت از جوان چیزی نخواه (نهی)، چون من که یپرم توهی نمی‌کنم چه یپرم به جوان;
در غزل سعدی قبلاً یا بعد جمله‌های پرستشی که در غور نهی به‌کار رفته است
نشانه‌هایی وجود دارد که کشف این غور را آسان‌تر می‌کند. در هفت جمله پرستشی که در
غور ناپایه نهی به‌کار رفته است، جمله بعدی به‌صورت امری با نهی آمده است.
روز گل‌گشایی گویه‌ر چه خسی؟
خیز مگر یا کسی دانست مقصود
(سعدی، 1385؛ غزل ۵۱۹)

نخست (نهی)، و جمله بعد جمله امری (خیز).

روا بود که چنین بی‌حساب دل‌پری؟
مکن که منظفخانة خلق را جزایی هست
(سعدی، 1385؛ غزل ۱۰۲)
10) تجاهل از امری: این نوع استفهام در علم بی‌دیع تجاهل العارف نام دارد. استاد همایی در تعرفی آن نوشت: تجاهل عارف آن است که کوننده سخن با وجود اینکه چیزی را داند تجاهل کند و خود را نداند ونمونه نماید و این صحت چون با لطافت ادبی هرمه شد، موجب تنزین و آراشی کلام می‌شود. توییزی آنگاه تجاهل العارف برای تحسین کلام و مباعدت در وصف و تقویت و تأکید مقصود است (همایی، ۱۳۷۶: ۲۸۴). در بررسی غزلان سعدی در این ذوق ۲۱ جمله در غری غزلی تجاهل به دست آمد است که توام با غری اشعار و اطهار تعمب و شفقتی است و شسمان آن را تجاهل می‌داند اشعار نامی‌ده است. علمای مبلغین هم این عمل را درصوئی مسئولیته‌دانستند که با لطف و ذوق ادبی همراه باشد و شنوید دیو متوهم مقصود کوننده شود که هدف تأکید کلام است نه چهل ونمونه (همایی، ۱۳۷۶: ۲۸۴).

چهار قیامت و قامت ندیده‌ام همه عمر تو سرو وا بهنی، شمس یا بنگوئی؟
(سعدی، ۱۳۸۵: غزل ۱۱۱)

یکم آن روز یاست یا برک سین؟ یکم آن قد است یا سرو چمن؟
(سعدی، ۱۳۸۵: غزل ۱۵۲)

(۱) استفهام تقریبی: تقریب را به معنی واداشتن مخاطب به اقرار کردند (تقوی، ۱۳۶۳: ۶۰۶) و به معنی ثابت کردن و تأیید حکم تعریف کردن نا مخاطب را به اقرار و تایید مطلب وادر کنند. مثالاً به کسی که عده داده و تخلف گردید می‌گویند: مگر وعده نبرده بودی؟ یا به کسی که قبلاً صرف گرفته و اکون حالت اکاذبه خود می‌گیرند، می‌گویند: تو فلان روز، فلان محل، مگر این حرف را نگرفتی؟ مقصود این است که مخاطب را به اقرار بپاوری و مطلب خود را بر نگردش ثابت کنید. در طلب تقریب اجته مورد اقرار باشد یک نفر به کوننده (همایی، ۱۳۷۶: ۶۰۶)

تفتراتی در محتوای معنایی علاوه‌بر اینکه هدف تقریب را در به اقرار اوردن مخاطب می‌داند این را به معنی تحقیق و شکست نیز می‌داند مثالاً امضای زیدان: به معنی: اگر ضرب، البته، یادآورش می‌شود هرگاه اکاذبه نشکند می‌شود: چراکه تنها در نفی اثبات است و به مفهوم تقریب است. آیسی الله بکاف عهد: آیا خدا برای بندادش کافی نبست.
پرسش و اغراض ناتوانی آن در غزل‌های سعدی، صفحه 67

یعنی "الله کاف له خدا کافی است برای او (نتفازانی، 1412: 262-263). در فارسی هم وقتی استفهام بر سر کلمه تفن درآید معنی اثبات می‌دهد.

نه توآنگران به فقیر نتانوان؟ نظر کی؟ ای توآنگر، که به دیده فيقیر

(سعدی، 1385: غزل 795)

یقیناً توآنگران به فقیر نتانوان می‌بخشند.

سعدی نگفته که مور در کمش عشق؟ نبی نظر بيفکند افسانه را

(سعدی، 1385: غزل 272)

سعدی یقیناً به تو گفتی که در کمش عشق مرو.

نه توآ بفکرم آی دل که سرفدار؟ به مطع زدست رفته و یا در فکندت

(سعدی، 1385: غزل 777)

وقتی کلمه پرسشنی مکرّ با فعل مشت به کار رود، گوینده انتظار دریافت جواب منفی دارد، ولی وقتی با فعل منفی به کار رود جواب مشت پیش‌بینی می‌شود؛ مثل: مگر نگفتم؟ جواب:

چرا گفتم. مگر گفتم؟ جواب: نه، نگفتی (باقری، 1380: 40). سعدی در این پژوهش سهبار مگر را با فعل منفی آورد و درخواست دریافت جواب مشت بوده است.

مگر به سه تا به دوستان گویدند، مگر به شهر تو ببر عاشقان نبخشید!

(سعدی، 1385: غزل 772)

(2) حسارت: اظهار افسوس و دریغ گوینده است از ناگاهی‌ها و محقق‌نشدن آروه‌ای که در سر دارد، حسرتی که دلتانگی و سوز دورن گوینده را پازئاب می‌دهد. غرخ حسرت و حسارت بیشتر در جمله‌ها خبری جلوه‌گر می‌شود. سعدی در یکنده جمله، از پرسش برای اظهار این غرخ بهره جسته است.

عیش است ویلی تا ز براي که مهابست؟

(سعدی، 1385: غزل 67)

گوی این صبح جهان رفته که شب‌های دگر

نفس مردی و آفق می‌گردید (سعدی، 1385: غزل 40)

(3) اظهار ملال و دلتانگی: شاعر از آنچه موجب ملال، غم، افسردگی، خستگی و بیماری شده است سخن می‌گوید و شرح ملال و دلتانگی خود را درقابل سوال ابراز می‌کند. غرخ ملال و دلتانگی با اغراض دیگر جوان انتظار دردمندی و چیزی با هدف جلب رحم و شفقت مخاطب به هم آمیخته است.

Downloaded from jpll.khu.ac.ir at 14:35 IRDT on Thursday June 13th 2019 [DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.35]
سعدی، هفته‌نامه بانوان حديث عشاق
سماه، ۱۳۸۵، غزال۱۵.

۱۴) نفی‌نگی جمله خوبی منفی است که گوینده آن در مصاحبه پرسش مطرح‌داده‌کننده‌اند.

منظور خود را پایین کنی. در پاسخ برخی از این جمله‌ها می‌توانند گفت: «یکی از این جمله‌ها، چه حاجتی دارد به شنیدن فتا عاشق در این بحث؟»

۱۵) اگر به درآیی، جای مرومان سرباز نیست.

سرباز سربازی‌ترین نیست
سربازان، ۱۳۸۵، غزال۱۳.

گوینده خبر «سر برای این است که برای طاعت از این اتفاق‌هایی» را با جمله مناسب‌اشبای

استفهامی باید بداند که با پرسش زمینه‌ای لازم را برای تأکید و بیان خر و فراهم می‌آورد.

اگر به سربازی‌ترین نیست، چرا این اتفاق‌هایی؟ آن که می‌بود به سربازی بیشتر بود.

سعدی، هفته‌نامه بانوان حديث عشاق
سماه، ۱۳۸۵، غزال۱۵.

داتی که خبر ز عشق دارد؟ آن کب مهی عالمی خبر نیست?

سعدی، هفته‌نامه بانوان حديث عشاق
سماه، ۱۳۸۵، غزال۱۹۹.
بررسی و اغراض ناژوانان در غزابت سعدی، صفحه 63-75

آن کسی که از همه عالم خبر ندارد از عشق خبر دارد.

16 تأکید کلام و جلب توجه مطغی: غزب گویشنه از بررسی تأکید و برجهسته‌مرسای خبر و سخنی است که می‌خواهد به خواننده‌الفا کند تا توجه به مشاهده مطغ‌بی را به خبر جلب کند.

آن قام؟ نیست به حفیظت قیامت است.

ژربر که مستحیل از اندیش قیامت است.

(سعدی، غزل 1385: صفحه 514)

خبر "آن قام نیست حفیظت قیامت است" را درقالب بررسی برای تأکید و جلب توجه

مخاطب بیان می‌کند.

هرگز ناشن قوم شنیده‌ای؟

کر را نشایی از دهن بی‌نشش توست

(سعدی، غزل 1385: صفحه 434)

خبر "دهان بی‌نشش تو ناشن قوم شنیده است" با جمله بررسی برای تأکید بیشتر و جلب توجه مخاطب بیان می‌شود و معمولاً جمله خبری بعد از جمله بررسی می‌آید.

17 استستابه، و اظهار بی‌نیا: استبطاء در کتاب‌های بلاغت بمعنی کندگشتی و درابردن است و منظور از آن اظهار بی‌نیا و خستگی گویشنه است. آثار کتاب‌های معنی جمله استفهامی "کم دوم‌ئک" را در مقام استبطاء ذکر کرده‌اند (علوی، بنات، ص ۲۱۳). جغد

خواننده تو را، بعنی در اجابت گردد. جمله‌های بررسی که برای اظهار بی‌نیا در قزل

سعدی آمده است، غالباً با اغراق دلتگی، انتظار و جلب رحم و شفقت مخاطب توأم است.

آخر کی که عشق قصیده کجا افتاده؟
که خود از هیچ طرف حدی بیان تو نیست

(سعدی، غزل 1385: صفحه 438)

تا کی ای چنان وصل تو نوان دیدن

(سعدی، غزل 1385: صفحه 435)

18 انتظار: با توجه به محتوا و موضوع غزابت سعدی، که عشق و دلادادگی است و حکایت رنج و غم و هجران عاشی، جمله‌های بررسی که برای بیان انتظار بکار رفته است وقتأً است که شاعر از جزئی دجی ملال و خستگی شده است و منظور باسزآمده‌اند. این ابطار خبر به غریز ملال و دلتنگی و بی‌نیا به هدف جلب رحم و شفقت مخاطب

بسبب نزدیک است.

چند محرق توان داشت؟ بسکت تا برهم‌ی

(سعدی، غزل 1385: صفحه 492)

چشم در رفن مطعو تو حیران تا چند?

(سعدی، غزل 1385: صفحه 447)
از جمله امرهایی است که هر انسانی که به گوشه و گذری بروید و به شفاه و میان‌خیزی می‌گوشی، ناگاه و جمله امر از در، سر و پشت‌ی بیان‌ها در صندوق سؤال‌ها گل‌زدن، در محاوره امروز از چنین جمله‌های استفاده می‌شود؛ مثل: به‌جای این‌که گفتته شود لطفاً به سوال کی هست؟ کجای سوال را بپنهد؟

دل شکسته مروت بود که بگذارد. که باز می‌دهد این دل‌شکسته را چون رش\n
دل رش این دل‌شکسته را بزدهد.

۲۰. اگر از دیگر اغراض ناتوانی سؤال تحقیق است؛ یعنی خوارکردن‌ها چیزی را خرد و خوار داشته‌نداه دیگر با سوال کردند و وجود پرسش را تحقیق می‌کنند.

از بارها به دو حاصل دو واکنش خواست

دل به چه کار آیه و دیبار چیست؟ مدعیام گر تکلم جان ندار

سعدی، غزل ۳۸۵، شماره ۱۳۵

۲۱. امروز ساختن برای این‌که مخاطب را به انجام کاری دعوت کند، به‌جای جمله امری از

جمله پرسشی استفاده می‌کنند و غرض از پرسش امر است که غیر‌سمتی بیان می‌شود.

بر می‌که صوبح خدای خدای خواه و حرم است

ای مجلس راه خرابات کدام است؟

سعدی، غزل ۳۸۵، شماره ۸۱

۲۲. امروز ساختن برای این‌که مخاطب را به انجام کاری دعوت کند، به‌جای جمله امری از

جمله پرسشی استفاده می‌کنند و غرض از پرسش امر است که غیر‌سمتی بیان می‌شود.

بر می‌که صوبح خدای خدای خواه و حرم است

ای مجلس راه خرابات کدام است؟

سعدی، غزل ۳۸۵، شماره ۸۱

۲۳. امروز ساختن برای این‌که مخاطب را به انجام کاری دعوت کند، به‌جای جمله امری از

جمله پرسشی استفاده می‌کنند و غرض از پرسش امر است که غیر‌سمتی بیان می‌شود.

بر می‌که صوبح خدای خدای خواه و حرم است

ای مجلس راه خرابات کدام است؟

سعدی، غزل ۳۸۵، شماره ۸۱

۲۴. امروز ساختن برای این‌که مخاطب را به انجام کاری دعوت کند، به‌جای جمله امری از

جمله پرسشی استفاده می‌کنند و غرض از پرسش امر است که غیر‌سمتی بیان می‌شود.

بر می‌که صوbeeld خدای خدای خواه و حرم است

ای مجلس راه خرابات کدام است؟

سعدی، غزل ۳۸۵، شماره ۸۱

۲۵. امروز ساختن برای این‌که مخاطب را به انجام کاری دعوت کند، به‌جای جمله امری از

جمله پرسشی استفاده می‌کنند و غرض از پرسش امر است که غیر‌سمتی بیان می‌شود.

بر می‌که صوbeeld خدای خدای خواه و حرم است

ای مجلس راه خرابات کدام است؟

سعدی، غزل ۳۸۵، شماره ۸۱

۲۶. امروز ساختن برای این‌که مخاطب را به انجام کاری دعوت کند، به‌جای جمله امری از

جمله پرسشی استفاده می‌کنند و غرض از پرسش امر است که غیر‌سمتی بیان می‌شود.

بر می‌که صوbeeld خدای خدای خواه و حرم است

ای مجلس راه خرابات کدام است؟

سعدی، غزل ۳۸۵، شماره ۸۱

۲۷. امروز ساختن برای این‌که مخاطب را به انجام کاری دعوت کند، به‌جای جمله امری از

جمله پرسشی استفاده می‌کنند و غرض از پرسش امر است که غیر‌سمتی بیان می‌شود.

بر می‌که صوbeeld خدای خدای خواه و حرم است

ای مجلس راه خرابات کدام است؟

سعدی، غزل ۳۸۵، شماره ۸۱

۲۸. امروز ساختن برای این‌که مخاطب را به انجام کاری دعوت کند، به‌جای جمله امری از

جمله پرسشی استفاده می‌کنند و غرض از پرسش امر است که غیر‌سمتی بیان می‌شود.

بر می‌که صوbeeld خدای خدای خواه و حرم است

ای مجلس راه خرابات کدام است؟

سعدی، غزل ۳۸۵، شماره ۸۱
22 ترقب و تشويق: غرض شاعر از پرسش براتاکشتن مخاطب به انجام کاری است.
اين غرض به امر مدونانه نزديک است.

چه زبانی برای تو دارد که سودی به پیچارگان پرسانی؟ پس چه کمک کارگان را بپوش و به
درمان‌گاه جمالس سودی رسان.

23 تعليم: بيان عقل و بزرگي چيزى است كه اعجاب و توجه گوئده را براتاکشتن و
گوئده برای بيانى اين مفهوم از جمله پرسش اسفتهمه مي كنند. در جمله های پرسشی سودی
سودی غرض تعليم با تعجب و شگفتی و مبالله و افراق توأم اس.

چه شاب اکنون شاب چه است؟ ماه دارم مANGE؟
(سعودی: 1385، غزل 180)

چه فننه گوئده چس تاره؟ همان و آمید?
(سعودی: 1385، غزل 468)

24 به و نامدي: غرض گوئده از پرسش اطلاعات و بيان پياس و نامدی است:
درد دل اکنن گفت که سودی؟ پاد سردنی مدم در
(سعودی: 1385، غزل 496)

نماز مسد شریعت روا نمی دارد؟
(سعودی: 1385، غزل 256)

غرض پرسش اطلاعات نامدی است توآم با تاسف و تأثیر.

25 تاسف و تأثیر: اطلاعات اسف و اندوه گوئده است از دردهایی كه تحمل کرده است و
مخاطب وفعي به آنها نهاده و به آن پی توجه بوده است. اين غرض با گل و دردمدی
گوئده همراه است.

وانته ز دست عشق تو چندین جفا كه برد؟
(سعودی: 1385، غزل 232)

رفيق غباي از اين ماجرا! چه غم مارد؟
(سعودی: 1385، غزل 508)
۲۷) شک و تردید: غریب گویندگه از پرسش اظهار شک و تردید است. به همین دلیل، از مخاطب پرسش می‌گنبد، به‌عبارتین‌انگریزی هم‌ونه از مخاطب بخواهد، بلکه شک و تردید خود را از مستند‌های بیان می‌کند.

گر ترسرد عناوینی در حق بندن آن سری
(سعیدی، ۱۳۸۵: ۱۹۲)

بندگی بر اکثر رود در طلای کجا رصد؟
(سعدی، ۱۳۸۵: غزل ۹۷)

وکنه در شب به گریبان افق بر می‌شود
(سعیدی، ۱۳۸۵: غزل ۹۷)

۲۷) تنبیه و هشدار: غریب گویندگه از پرسش، هشدار و آگاه‌کردن مخاطب است. در اطراف این گوینده جمله‌های پرسشی، سعدی از جمله‌های امری جهت هشدار و آگاهی‌بخشی به مخاطب استفاده کرده است.

هر که با آنتا گویی که خود بیگانه باش رو چو صورت محو کردی با تلک هم‌خانه باش
(سعیدی، ۱۳۸۵: غزل ۴۷۱)

به دل کفم ز چشمان بره‌ی
که هشیاران نابویدند با مست
سرانگشان مخضوش نیست؟
(سعیدی، ۱۳۸۵: غزل ۱۹۳)

۲۸) کدرت: این غریب تنبیه در جمله پرسشی بر کدرت و فراوانی دلالت دارد و برای بیان کدرت یا ناشی از مال و خستگی با بیان مبادله و اغراق است.

کدرت برای بیان ملال و خستگی:
چندت کنی حکاکی شرح این قدر کفایت
(سعیدی، ۱۳۸۵: غزل ۱۴۷)

کدرت برای بیان اغراق:
اگر آدمی که رحمت بر خلق
و این کام آیت آیت‌الله است که در سلاح تویست
(سعیدی، ۱۳۸۵: غزل ۳۳۸)

۲۹) بیان آرزوه: غریب گویندگه بیان آرزو است و آن را با جمله پرسشی مطرح می‌گنبد که توانای با حسرت و انتظار و تغییر است.

هنوز وقت نامه که باز بیوندی؟
(سعیدی، ۱۳۸۵: غزل ۷۴۲)

ما را که ره دهد به سراورد و صلح؟
(سعیدی، ۱۳۸۵: غزل ۱۳۸)
پرسش و اغراض ناتوانی آن در غزایت سعدی، صفحه 63-65

(20) اظهار مخالفت: شاعر مخالفت و اعتراض خود را بالاخره تند در قلاب چند جمله پرسرشی به مختلط بیان می‌کند.

ای که گفتن‌های اندی شایت خوان سعدی چند گویی: مکس از بیش شکر می‌بود
(سعدی، 1385، غزل ۴۶۶)

در ببی بیش افتخار مخالفت با غرض نهی همراه است.

که می‌گوید به بالای تو ماند سرو در بستان بیاور در چمن سروی که بیتوانند بخشن رفن
(سعدی، 1385، غزل ۴۳)

(21) شمول حکم: بیان حکم که همین‌را خراشی و شادی می‌شود. گوییده با جمله پرسرشی حکم کلی و فراگیر را مطرح می‌کند و این نوع بیان معمولاً با غرض نهی و اکثر همراه است.

فصل خدای را که توانست شمار کرد؟

چا کبست این که شکر یکی از هزار کرد
(سعدی، 1385، غزل ۳)

هیچگاه نمی‌تواند فضل خدای را شمارش کند و کسی نمی‌تواند یکی از هزار نعمت خدا را سپاس بگزارد.

(22) اظهار فرح و شادی: این غرض از اغراض پرکاربرد جمله‌های خبری است، اما سعدی با بهره‌گیری از ظرفیت زبان و ساختارهای ویژه گفتار، انواع معانی مجازی منظور خود را در جمله‌های پرسرشی بیان کرده است و این گوش‌های از هنر بلاغت ایست.

اگون که تو روزی بز کرده روی بار به خور کرده‌ام

دیگر چه قرار است از ایام

جوون ند بطور نامش هلام؟
(سعدی، 1385، غزل ۲۳)

شاعر در مقام احساس خاطر و فرح و شادی می‌برسد دیگر از روزگار چه قرار دارد؟

یعنی توقف ندارم. شاه سعدی قوم هلالی و جام فرد بدر بدل شده است.

(23) بلاتکلیفی غرر گوئده از پرسرش، اظهار بلاتکلیف و سردگی است و غالب آن کلمه پرسرشی کجا در جمله‌هایی که با این غرض به گزار رفته است کاربرد دارد.

کجا روم که بپیرم بر آستانه ایم

اگر به دام و نفت نمیرسد دستم
(سعدی، 1385، غزل ۴۵۶)

اگر به نزل فرات نمی‌دهیم بارم

از آستانه دختم کجا نیام رفت؟
(سعدی، 1385، غزل ۲۰۲)
۳۴) طنز و تمسخر و استهزاء: گوینده قصد دارد با پرسش، رفتار و عمل مخاطب بازنگری و عقیده او را هدف طنز و تمسخر خود قرار دهد و به او طعنه بزند. این غرث در جمله‌ای پرسشی غزل سعدی با توبیخ و ملامت نوام است.

ای متسبب از جوان چه خواهی؟ من نوبه تیم کرم؟ پیرم (سعدی، ۱۳۸۵: غزل ۲۲۷)

آخر نگاهی پاز کن وقیه که بر ما بگذري یا کبیر منت مکند که دوستانمان بدآوری؟ (سعدی، ۱۳۸۵: غزل ۲۸۲)

۳۵) نذگر و بادادوری: گوینده تقریب خبر را با جمله پرسشی بیان می‌کند و قصد باداری سخن و قولی را دارد که مخاطب زمانی منعهد به انجام و وفاداری به آن شده است، اما اکنون خلاف آن عهد و پیمان را انجام می‌دهد. گوینده با پرسش قصد دارد آن قول و پیمان را بادادوری کند. این غرث در جمله پرسشی غزل سعدی با گله‌نمی و ملامت مخاطب توأمیان بکار رفته است.

بچه جمش خویش بدهند خلاف هر چه بگفتی (سعدی، ۱۳۸۵: غزل ۲۲۸)

اگر دست می‌گیری یا کس گذشت آیت (سعدی، ۱۳۸۵: غزل ۲۳۴)

۳۶) استبعاد: استبعاد عینی دوربودن گوینده با جمله پرسشی منافقت و دوری بین دو چیز با دو کس را بیان می‌کند که دسترسی آن دو به هم بعد است و گوینده از رسیدن به آن نامید است. غرث استبعاد حسرت گوینده را نزی به دنبال دارد. در جمله‌ای پرسشی غزل سعدی که دارای این غرث است «واو» مبایت و استبعاد بین دو عبارت پرسشی می‌آید تا تأکیدی بر معنا استبعاد باشد. در این پژوهش سه جمله پرسشی با این غرث یافته شد که در هر سه مورد بین دو عبارت پرسشی او اسکیم استبعاد بکار رفته است. این ویژگی ساخت جمله پرسشی زبان فارسی با غرث استبعاد است و با ساخت جمله‌های پرسشی زبان عربی که در مفهوم استبعاد است نفاوتی دارد.

ارگه آب حیاتی هلاک خود جسم (سعدی، ۱۳۸۵: غزل ۴۵۶)

ارگه آب حیاتی هلاک خود جسم (سعدی، ۱۳۸۵: غزل ۴۵۶)
۳۷ فحش: غرض از پرسش با توجه به بافت جمله اظهار فخر و میانهای است. گوینده خبر مفاخر آمیز خود را در قالب سوال بیان می‌کند. کجا قطع یکی در پایت افکند؟ (سعدی، ۱۳۶۵؛ غزل ۴۹۸)
گر نمی‌باشد نیاشان اند پر بیش از قبل چه ارمان‌نیا؟ (سعدی، ۱۳۶۵؛ غزل ۵۱۲)

۳۸ ارشاد: غرض گوینده ارشاد و راهنمایی مخاطب است که درقالب پرسش بیان می‌شود. دو جمله پرسشی در غزل سعدی با این غرض به‌کار رفته است. در کتاب این نوع جمله‌ای پرسشی جمله امر و نهی ارشادی نیز می‌آید که کشف غرض گوئی ارشاد را می‌سرد.

ای نخ روزه مفت‌های آدمی، در خاک دیگران به تکرر چرا؟ (سعدی، ۱۳۶۵)
شادی مکن که با تو همین ماجرا رود.

۳۹ تسویه: حکم به تسلیم دو نسبت را گویند (رجبی، ۱۳۷۹؛ ۱۵۲). در کتاب‌های بلاغت در شمار اغراض نانوی امر است به اشتهار و نیز در کتاب درولاوادغرض تسویه را پر از اتفاق نیز ذکر کرده است و بیان می‌دهد که افتاده‌اند نسبت را شاهد مثال آورده است (آقاولی، بی‌تاریخ). سعدی در جمله پرسشی غزل ذیل به غرض تسویه اشاره دارد.

غم و شادی به عارف هشاقوت دارد
پاداش‌های و کسب‌های بر ما کسانی است
که پر این در همه را پشت عبات خر از استوست
(سعدی، ۱۳۶۵؛ غزل ۵۵۸)

۴۰ عبرت: گوینده با پرسش قصد دارد مخاطب را آگاه کند و برای او درس عبرتی فراهم آورد. در این نوع جمله‌ها گوینده با پرسش مخاطب را به تأثیر وی‌ای دارد که موجب عبرت‌آموزی او می‌شود.

چسب دوران ریاست که فلک با همه قدر
حامل آن است که دایم نیوید دورانش
(سعدی، ۱۳۶۵؛ غزل ۴۴۱)
این است حال تن یک تو دیدی به زیر خاک
تا چنان تازیت که یاراد کجا رو یاد
(سعدی، 1385، قزل ٢٥)

۴۲ ترجم و دلسوزی: گوینده با پرسش به مخاطب ترجمه و دلسوزی روا می‌دارد.

‌یا درت تو ذریه یا در مقابل خوشید
بیجاره چه می‌کنی بدين خردی
(سعدی، 1385، قزل ٤٩)

۴۳ اظهار شنوندی: غریب گوینده از پرسش آگاهی یافتن و کسب اطلاع از مخاطب

نیست، بلکه قصد دارد با جمله پرسشی شنوندی گوی دار را در دیدار مخاطب بیان کند.

من در خور توهچه می‌خندی از این
جان است وه باه یک نظر نیست
(سعدی، 1385، قزل ٤٩)

۴۴ اظهار تواضع و فروشی: گوینده با پرسش قصد دارد فروشی خود را به مخاطب اظهار

کند که توانایی یا غریبی در آن یا آنان

که سعدی زیر نظرت چه بودی که تو نیایش
(سعدی، 1385، قزل ٢٤)

۴۵ تهیه چیز از افراد ثانویه استفاده‌ای است و نظرشون ترسانیدن مخاطب است

(شیرازی، ١۳۶٨: ٢٧). غریب گوینده به حال افکندن مخاطب است و جنبه غیرهومنعمی و

هشدار به مخاطب را در نظر دارد.

خاک در استخوان روید ای این شوید چشم
تا چنان تازیت که یاراد کجا رود
(سعدی، ١۳۸٥، قزل ٤٥)

۴۶ دعا: گوینده جمله پرسشی را در میهمان و غریب دعا به کار می‌برد که توان با

استراح ایست. دعا که از چنان برمی‌خورد از جمله طلب ایست، و افتادگی و خضوع و خشوع
در آن بی‌شمار است یا استعلاء و ازاله با امر و نه (علوی مقدم و اشرف‌زاده، ١۳۸٥: ٧٠).

الله! قدردار، یک ترازگار، منعه اورا
چه باشد پادشاه، پادشاهان
اگر رحمت کنی مشتی که؟
(سعدی، ١۳٨٥، قزل ٢١۱)

ای پادشاه، پادشاهان، اگر مشتی گذا را رحمت کنی چه می‌شود؟ یعنی به مشتی گدای
در چگونه رحمت اور
تزالح اعراض پرسشن

مقید است که تزالح اعراض، ازدحام و گردآمده جند غرض ثانوی و انتو اعراض در یک جمله پرسشن است. حالی که قبلاً هم اشاره شد، جمله پرسشن محتاج پاسخ است؛ این جمله که اغلب متن این پاسخ گونه ای از پرسشن دریافت پاسخ نبست. بلکه اظهار معنی و مقاصف است که گونه ای در ذهن دارد و برای بیان آن عنا و غرض از ساختار پرسشن استفاده می‌کنند. پرسشن هنری بر جنبه ادبی و بلاگی گذار می‌آید. "پرسشن هنری همواره به پاسخ می‌ماند؛ زیرا نمی‌پرسند که بدانند و این تکنیک است از جمله روانی در ساختار پیام‌برای انگیزهای آن" (کرزایی، 1370: 207). یکی از راه‌های پیداکردن یک فرم انتقال پرسشن است و سعی در فرآیند غلیل‌بودن برای اثبات ظریف معنایی و اهداف بلافاصله از آن بهره جسته است.

هریک از جمله‌های اینجا به‌خصوص جمله‌های پرسشن و امری در غلیل‌بودن جند مفهوم ثانویه را دربدارند که با توجه به سیاق کلام و معنوی قرآن و مقتضای حال (العکوب، 1431/1999: 136 و ذوق سلیم (علوی اصلی، بنی‌تا: 281 و جرجاتی، 1368: 420) دریافت می‌شوند. سیاق کلام و ذوق سلیم برای دریافت اعراض ثانویه انتو جمله‌های انشا که نگاه مهمی هستند که عملی بلافاصله و معنی برا آن تأکید دارند.

بتول غلیل‌بودن سعی به پیش ذکر کردن که گاه اظهار و بیان معنی متعادل توماهر در یک جمله پرسشن صورت گرفته است؛ مثلاً نمی‌شود جمله پرسشن فقط منشی غرض تقریب، اکنون، تعبیر و... است بلکه ممکن است و در بر این جمله پرسشن با امری دریافت شود و این برداشت را "نابع روح مکمل بی روای مخاطب می‌داند و هدفی و اهمیتی به مقتضای حال برمی‌گردد" (دیباجی، 1391: 58). برای روشن شدن بحث به بیان زیر توجه کنید:

ای مرگ دخیل، هم در حواش سوء
پرفت همچون لاهه دلم در فعالانه
آی آواز در کتاب در فعالیت
ای عجیب، گشته آن یک
یک از سوی فی این توظیه
کتاب می‌گوید این نیز شاید اورده است. همین یک نمای کتاب باین و معنی
شششی (1381: 207) برای غرض تمتا و آرزوه در جمله‌های پرسشن ملایم آمد. یکی از چهار کتاب یک
سامانی در کتاب معنی نحو می‌نویسد: «گاه ادای استفهام، غیر از معنای خود، معنای ثانوی دارند که می‌تواند تا اثر ارغاء دیگری باشد» (سامانی، 1423ه: 222).

اغراق ثانوی معتقدی که از جمله‌های پرسشی غزل سعدی کشف و دریافت می‌شود، گویای هنر بلایی کلام اوسط و به‌همین‌جهت است که عبدالقادر جرگانی: «مزیت نظم را بعضاً ارغاء و مقادیری می‌داند که کلام به‌حاشیه مشت‌مند می‌گردد» (جرگانی: 1368ه: 140). ارغاز ثانوی و معنی تومام گاه آن چنان هنرمندانه در جمله‌های انشایی پرسشی با امروز غزل سعدی در هم تنیده و درونی شده که گاه به‌واسطه نمی‌توان به نگاه تنها این را دریافت بکنیم چنان‌که به جنای خوانش و تامل در بیت، توجه به ارتباط عمده این مصراه‌ها درک ساختار نحوی شهر و هم‌اکنونشان با گویش می‌توان غرض سخن را کشف و دریافت کرد.

حال، به نموده‌ای از تراجم ارغاء بعنی اظهار و بیان معنای ثانوی متفاوت‌اکنونی اشاره می‌کنم که گاه نویست که یک جمله پرسشی غزل سعدی دریافت می‌شود.

انگار، جمع رحم و سقف خاطر و تنا و تضاوت

در خماندی چه تکان آبید
گر خداوندی پردد چاکر؟
(سعدی: 1385ه: غزل 69)

انگار، تعجب و سیل‌خواه:

هرگز این صورت کند صورت‌گر
با چنین شاهد بود در کشوری
(همان: غزل 69)

انگار، استباد، ملامت و استخلاص:

اهمیت را که گزارد که به مینو برود؟
(همان: غزل 1390ه)

انگار، جمع رحم و سقف خاطر و تنا و تضاوت، درعمدی کله توبیخ و ملامت.
تروش و اغرای ناتوانی آن در غزل‌های سعیدی، صص ۶۲-۶۵

تمامی حالت‌های برداشته، نیز داشت
(همان: غزل ۶۴۴)

انگار، تحقیر، توبیخ و ملامت مخاطب:
به دوستی که غلط می‌برد گمان‌ای دوست
(همان: غزل ۴۱۴)

توبیخ و ملامت، گله، نهی و تهدید:
مکان که مطلومه خلق را جزایی هست
(همان: غزل ۴۰۸)

ملامت، اظهار دردمندی، گله و شکوه:
رو هده که چینی به حساب دل ببری
(همان: غزل ۴۲۷)

تمامی، عذرخواهی، جلب رحم و شفت متاحب و دردمندی:
نگ دستت نه حسنات که خون دل ماست
(همان: غزل ۴۰۶)

ملامت، گله و شکوه، جلب رحم و شفت متاحب و دردمندی:
پا چه غم داری از این درد که یکان تو نیست
(همان: غزل ۴۳۸)

ملامت، تقریب، تذکر و یادآوری:
سعید تکفست گه خم زلف شاهدان
(سعید: ۱۳۸۵ غزل ۶۷۸)

عجز، جلب رحم و شفت متاحب و بلانکلیفی:
از یاتانه خدای خونم، رفت؟
(سعید: ۱۳۸۵ غزل ۷۲۲)

گله، ملامت، تدکر:
نه دست عهد گرفتنی که یکی وصل بدار
(همان: غزل ۲۲۸)

تعجب و شگفتی، اغرای و تجاهل از امری:
یار یار من در خانم، یا شاعر جین اسد
(همان: غزل ۱۵۳)

دردمندی، تأسف و تأثیر و عجز و درمانگهی:
سر موری به خاطر برهم اندام نیست
(همان: غزل ۲۹۷)

دردمندی، ملال و دلتنگی، بنی‌تای، بیان انظار و جلب رحم و شفت متاحب:
بیم آن است دمای که بر آرام فردی سیر ییدا و جرخوردن یهان تا چند؟
(همان: غزل 447)
جب رحم و شفقت، عجز و درمانگی و بلاتکلیفی:
گرم تو درانشنیپ میا توانت رفت
(همان: غزل 414)
جب رحم و شفقت مخاطب، گله و شکوه، ملامت و دردمندی:
چه جرم رفت که با ماسبدن نمی‌گویم؟
(همان: غزل 702)
نهی و ملامت:
تو که در خرطمه چندین ورق سهای داری
(همان: غزل 203)
نهی، توبیخ و ملامت، گله و جلب رحم و شفقت مخاطب:
مکن که به خودم اند چه حال بگردانی
(همان: غزل 492)
تقریب، امر غیرمستقیم، جلب رحم و شفقت مخاطب:
نتیجی گن ای توانتگر که به دیدن قهرم
(همان: غزل 57)
تقریب، توبیخ، ملامت، تذکر و یادآوری:
که طمع ز دست رفتی و ز پای دركفهد است
(همان: غزل 477)
حسنات، استبعاد و عجز:
اگرچه آب حیاتی هلاک هود جستم
(همان: غزل 456)
حسنات، دردمندی، ملامی و دانتگی، انتظار و جلب رحم و شفقت مخاطب:
تا کی این برد باجسوز یس برد زرم
(همان: غزل 534)
ملامی و دانتگی، پببتای، انتظار، جلب رحم و شفقت مخاطب، حسیر:
علی خیوشش ای عشاق تو دیدن تا چند، خوشش توی ال و دل بوسا مان دیدن
(همان: غزل 515)
امر غیرمستقیم و مولفانه، جلب رحم و شفقت، حسیر، آرزو و التماس و خواهش:
بررسی و اغراض ثانویه‌ای در غزل‌های سعدی

۶۱

ز حد گذشته جدایی میان ما ای دوست هم‌ون وقت نیامد که باز یودن؟
(همان: غزل ۴۷۲)

تمهید لازم برای تقریب خبر، تأکید، تعظیم و تکریم مخاطب و اغراق: هرک یکی نشان ز چشم گلوش شیده‌ای؟
(همان: غزل ۵۴۳)

نفت، جلب رحم و شفقت مخاطب و تحذیر: نفت، اظهار یاد و تاسف و تأثیر:
(همان: غزل ۲۹۱)

چه کار از دست بیرون شد چه سود از دادن یکدی?
(همان: غزل ۴۹۸)

تحقیق و تنبیه و عبرت: چیست دوران ریاست چه فلک با همه قدر
(همان: غزل ۴۴۱)

پیام کنتر، اغراق: از خدا آدم‌های آیت رحمت بر خلق
(همان: غزل ۴۳۸)

تمام و آرزوه حسرت:
چه بودی از برگزیده به دامن عمر
(همان: غزل ۴۵۶)

نتیجه‌گیری

این پژوهش که با هدف بررسی اغراض ثانویه جمله‌ای خبری و انشایی در غزل‌های سعدی صورت گرفته است نشان می‌دهد که اغراض ثانویه جمله‌ای به همان‌یاده‌ای محدود نیست که در کتاب‌های بلاغت ذکر شده است. یافته‌های اغراض ثانویه در خبر و اقسام جمله‌ای انشایی در این پژوهش در مقایسه با پژوهش‌هایی از این دست سپیل بیشتر بوده است. نتیجه این پژوهش نشان داده این است که اولاً هر علم معنی که به زبان عربی نوشته شده است ضرورتاً با زبان فارسی منطقی نیست؛ جرایک تأثیف این کتاب‌ها در درجه اول، برمبنای نشان‌دادن اعجاز قرآن کریم بوده است و نویسندگان کتاب‌های بلاغ فارسی نیز
با تأثیر زیادی کامل از آن به زحمت شاهد تصویری از آن اطلاعات و معنی‌هایی درک می‌کنیم. نتایج ادبی و احساسی و تجارب شناختی محدود نیسته، بنابراین، معنا نشانه‌های اندوز جمله‌ها را نیز نمی‌توان محدود کرد. گویا آن نیز تعداد اغراض تأثیرگذار برای الگوی ظریف معمولی و اهداف بلای بیشتر برنده را به این است که اگر اغراض تأثیرگذار در غزالت سعی دارند برای شناختی سه‌گانه، تأثیرگذاری برای سعی دارند. تا اینگونه درخواست یک گم جمله دریافتی است که در حواله بسامدی اقدام نموده‌اند که نیازمندی است که در اطراف جمله‌ها قراقرمی وجود دارد که به خوانندگان متعدد می‌کند. آن به گرایش تأثیری و منظور شاعر دست‌یابد. رابط کشف این اغراض نشان می‌دهد که تأثیر حمایت از راز اجرای خلق سخن نشانگر جمله و نوع کاربرد اندوز جمله‌ها بستگی دارد؛ به‌ویژه غزالت سعی‌دید از بهترین متن‌هایی است که می‌تواند براساس نتایج این تحقیق برای توسعه داشت معنا مطلوبه‌شود.

منابع

آقایی، عبدالحسین (بی‌مان) درالملک. قلم: الهجره. بابلی، محمدضا (۱۳۸۰) توصیف ساخته‌برداری زبان فارسی. تهران: امیرکبیر. باغری خیلی، علی‌اکبر و مهدی محمودی نوپر (۱۳۹۲) "نظرسنجی جمله‌های پرسشی در غزلیات سعی‌دید". بهار/اردبیل. سال. شماره ۴۷-۴۸۴. باقلایی، ایبک (۱۹۹۰) نمونه‌برداری، بروز. ایران: دارالکتب العلمیه.

پارسی، سید احمد و دلارام مهدوی (۱۳۹۸) "بررسی نشانه‌های معنایی - منظوری جملات پرسشی در غزلیات سعی‌دید". زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی سال نوزدهم. شماره ۴۷-۴۸۴. تجلیل، حمید (۱۳۹۷) معنی و سیاست. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. تفتیانی، سیدعلی (بی‌مان) معاون حاشیه سیمدی میرشریف. قلم: مکتب الدوائر.

---- (۱۴۰۹) شرح معنی‌مندی مختصری/معنی محقق محمد مجدی احمدی. قلم: سیدالاسد.

تقدیم، نصرالله (۱۳۶۴) هنرگر گفتار اصفهان: فرهنگسیری اصفهان.

جرجی، علی‌اکبر (۱۳۶۴) دیباچه اصفهان. ترجمه محمد زاده‌مشنی. مهندس: آستان قدس رضوی.

dibaami, sid-ehraimi (1391) dibaam/alaeb carved, Tehran: Sema.
پرسش و اعضا ناتوی آن در غزه‌یان سعدی، صفحه 65-63


سازمان سازمان. ناقد صلح (1473) مياهو/به. ماهی: شرکت الكتاب.

سالار، عباسقلی (1474) (هلکه سعیده غزه‌یان در علی). در مجموعه مقالات سعدیان، دفتر چهاردهم. بهوشک کوشک کمیسیون سوسائی. مکز سعدیان. شیراز: 2011, 94.

سعدی، مصلح‌الدین (1383) ( meille فیلسوفه‌های سعدی). تهران: سخن.

ساکی ایبویقوق (بیانا متافی/عالی). پروت. دارالکتب العلمیه. افسن کتابخانه ارومیه، قم: گذران.

سیبوطی، سلجوق‌دین عبدالرحمن (1380) (الانسان در سعدی). جلد دوم. تهران: فرخ دین.

اشفوی یکان کنی، محمد ضرا (1391) (رعاهی کلمات). تهران: سخن.

شمسی، سیدی (1381) (بیان و معناي سعدی. تهران: فردوسی.

شیرازی، احمدسلیم (1384) (بیان غزه). پی: نام تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

صوفی، کوشک یکی (1390) (بیانا بر معنی انسانی. تهران: سیره مهر.

طاهری، حمید (68-68) (🚿 و اعضا ناتوی آن در غزه‌یان حافظ). عربی: علوم انسانی

دانتش، الازهآن. سال هفدهم و هجدهم، شماره 68 و 69, 116.

الکاوبی، عباسی علی و علی سعد الشیوی (1393) (کافی در علوم البلاغه عربیه). قاهره: جامعه المنفوجه.

علی مقیم، محمد و رضا اشرف‌زاده (1386) (معنای و بیان. تهران: سمت.

علی قیسی بچینی. بیان جزء (بیانا متافی/عالی). مطالعه لسرازی البلاغه و علوم الحلقی اعجازی. جزء

الاثل، پروت: بهناء، دارالکتب العلمیه.

کردنی، جنر و بیان مکریم (1384) (کافی فیلسوفی معنای جملات نجفی و امری در قصاید خلافی). کوشک یکان، سال هفدهم، شماره 19, 150.

کردنی، میرجلال‌الدین (1370) (بیان نشست سخن یاری 3 (معنای). تهران: مرکز

راوونیان، محمد مهدی (1376) (یاری/المانی. بهوشک کوشک محمدعلی غلامی تزاد. تهران: کیسه.

نائل خانه، پرویز (1380) (بیانا یا فارسی. تهران: توس.

همایون، محمد (1387) (معنای و بیان. بهوشک ماهدخت بنو همایون. تهران: هما. بهوشک ماهدخت بنو همایون. تهران: هما.

یوسفی، غلامحسین (1385) (اعناهای سعدی). به امام برهان امکانی و دیسیاری بانو رفته صفحه.

تهران: سمت.